شهرآرا

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹



SHAHRARANEWS.IR

شنبه

سال چهاردهم
۲۶ آذر ۱۴۰۱
۲۲ جمادی‌الاول ۱۴۴۴
شماره ۳۸۳۷

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

دمای هوای مشهد

ابر ۵۴٪	رطوبت هوا	۲° ↓	۱۳° ↑
صبح	۱	ظهر	۷
عصر	۳	شب	۳

اوقات شرعی مشهد

- اذان ظهر ۱۱:۲۷:۳۷
- نیمه شب شرعی ۲۲:۴۲:۱۵
- غروب آفتاب ۱۶:۱۸:۲۴
- اذان صبح فردا ۰۵:۰۶:۴۱
- اذان مغرب ۱۶:۳۸:۵۲
- طلوع آفتاب فردا ۰۶:۳۷:۲۷

من وزندگی

ما سرودخوانان خوبی بودیم!



اجرای سرود در نماز جمعه طرقبه/سال ۱۳۶۵



قاسم رفیعا
شاعر و طنزپرداز

قبلا درباره گروه سرود صحبت کردم، ولی آن‌همه وقت و زحمت امثال حسین کریمی و عشق خستگی‌ناپذیرش، بیشتر ازاین‌ها استحقاق دارد برای نوشتن. مادر خانه پدری حسین آقا، در کوچه مسجد علیا که پر از صمیمیت و بوی کاهگل بود، سرود کار می کردیم. او پدری داشت که همیشه از دست ما عصبانی بود و برادری که فازش به ما نمی خورد، ولی هر دو مثل حسین‌آقا دل پاکی داشتند. ما حتی گاهی بدون حضور حسین آقا هم آنجا بودیم. به‌نظرم هیچ کس در استان، رسایی و استحکام صدای بچه‌های طرقبه را نداشت! ما فقط یک ته‌لهجه طرقبه‌ای داشتیم؛ برای همین مربی همه‌اش فکر می کرد باید یک بچه‌مشهدی، تک‌خوان ما باشد. برای ضبط تلویزیونی، یک تک‌خوان مشهدی آورده بود. کارگردان هی کات می‌داد و اعتراض می کرد:

- این تک‌خوان خوب نمی‌خونه.

عاقبت مجبور شد از تقی استفاده کند. کارگردان گفت:

- آفرین، این خوبه! اینا رو کجا قایم کرده بودی؟

ما رقیبان سختی داشتیم. محترم‌ترین رقیب ما ناحیه ۳ مشهد بود، بچه پولدارهای مشهد و باامکانات‌ترین گروه، ولی رفیق همیشگی ما بچه‌های تربت‌حیدریه بودند.

آن سال ما همه رقبا را پشت سر گذاشتیم و طرقبه در استان خراسان اول شد، آن‌هم آن استان خراسان بزرگ و بی انتها. راهیابی ما به مسابقات کشوری با جدایی مربی‌مان از ما همراه شد و مرد باشخصیت موسیقی خراسان، استاد امیر نظام، شد مربی ما. حسین آقا به‌خاطر ما، همه را دور می‌زد. اصلا بهش نمی‌آمد اما برای موفقیت ما هر کاری می کرد! داور مسابقات استان شد مربی ما و عصر ارگ و ملودیکا به پایان رسید و دوران ماندولین و عود و آکاردئون شروع شد! آن سال‌ها بیشتر رقابت‌های کشور در اردوگاه میرزاکوچک‌خان برگزار می‌شد. بعد از اجرای ما، تقریبا همه اطمینان داشتند که خراسان رتبه اول کشور را کسب کرده است. بسیاری به امیر نظام تبریک می گفتند. اما روز اختتامیه در غیاب داوران، نتایج تغییر کرد و اراک (مرکزی) با سرود کبوترها اول شد. ما طرقبه (خراسان) دوم شدیم و آباده (فارس) سوم. خیلی اعتراض کردیم ولی فایده‌ای نداشت.

قشنگ‌تر از آن، اتفاقی بود که سال بعد افتاد و ما با قوت در مسابقات شرکت کردیم. ترکیب گروه ما عوض شد، مربی عوض شد. ما شبانه‌روز کار کردیم. روز اختتامیه استانی، اصلا اسم طرقبه درمیان برگزیدگان نبود. می‌دانید چرا؟ پاسخ برگزارکنندگان این بود:

- شما دیگه پارسال اول شدید!

فکرش را بکنید؛ مثل این است که منچستر، امسال بین باشگاه های جهان اول می شود، سال دیگر نباید اول بشود! استعداد بچه‌ها را سوزاندند. من مسیرم را عوض کردم. ولی باقر برزگر و تقی نیکوکار، لج‌بازتر از این حرف‌ها بودند که رها کنند. اما خیلی از بچه‌ها سرخورده شدند. آدم‌های متفاوتی عضو گروه سرود شده بودند؛ بچه‌هایی که این‌قدر زیادند و متفاوت که کنارهم گذاشتنشان بانمک می‌شود.

اول شخص

مایحتاج مردم روی آب نماند

یادی از مرحوم اکبر ترکان که ۲۶آذر۶۲ مهم‌ترین روز خدمتش بود



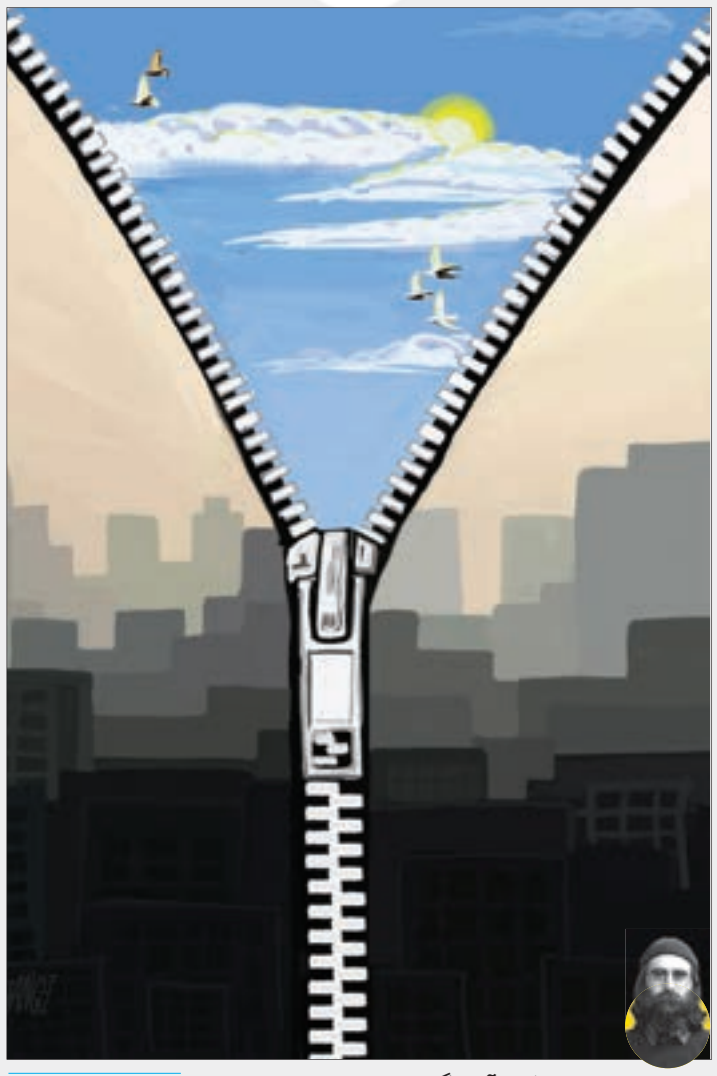
آزاده چشمه سنگی
نویسنده

فروردین سال ۶۱ بود. اکبر ترکان که در آن روزها استاندار ایلام بود، رفته بود از خط مقدم منطقه‌ای که عملیات فتح‌المبین در حال اجرا بود، بازدید کند اما زمانی از راه رسید که با پاتک عراقی‌ها، تمام نیروهای خودی عقب‌نشینی کرده بودند. آنجا بود که همه دیدند مرحوم ترکان رفت بالای یک لودر و یک خاکریز بلند و طولانی برای استقرار دوباره نیروها ایجاد کرد. مردی که در هر شرایطی میانه میدان حضور داشت، عجیب نبود یک سال بعد در لباس استانداری هرمزگان، راهی پایتخت شود و شانه به شانه بسیاری از مدیران کل مراکز استان‌ها در حسینیه جماران، به دنبال راه حل باشد.

وقتی تمام بنادر ایران به جز بندر شهید رجایی زیر آتش بود، صدها تن گندم و جو و شکر و گوشت و لبنیات روبه نابودی می‌رفت. بار ۱۲۰ کشتی در بندر شهید رجایی باید تخلیه می‌شد و کشور با بحران کمبود کامیون روبه رو شده بود. ده‌ها مدیر ارشد در حالی که تمام توان خود را تا آن روز وقف حل بحران کرده بودند، حالا مستأصل و نگران به دامن امن حضرت امام خمینی (ره) پناه برده بودند تا بگویند مایحتاج مردم روی آب شناور مانده است و برای هر کشتی به ازای هر روز توقف، چیزی حدود ۸ هزار دلار باید هزینه داد. تهران دوسه روز است ذخیره گندمش ته کشیده است و نیروی انسانی و ماشین‌های سنگین برای انتقال این حجم از واردات، ناچیزند. گزارش مشروح ماوقع که به سمع و نظر امام (ره) رسید، با یک جمله کوتاه، غائله را ختم کرد؛ فرمان امام (ره) مختصر بود و ساده؛ «بروید مایحتاج مردم را بیاورید.» همین پیام در ۲۶ آذر ۶۲ کافی بود تا از سراسر نقاط ایران، دسته دسته کامیون داران به سمت بندرعباس سرازیر شوند. قرار بود از هر شهر، چهار کامیون حرکت کند تا ماجرا تمام شود اما سیل استقبال رانندگان و حس وطن دوستی و مسئولیت‌پذیری که با ندای امام (ره) در وجودشان زنده شده بود، انقلاب عظیمی را در جامعه حمل و نقل ایجاد کرد. روزانه ۴ هزار کامیون به سمت بندر می‌رفت و خرابی کامیون‌ها، کمبود امکانات در بندر، خستگی، بی‌خوابی و دوری از زن و فرزند هیچ کدام مانع اجرای فرمان امام (ره) نشد. یکی دو ماه بعد، دیگر خبری از ترافیک کشتی‌ها در بندرعباس نبود. آن وقه به مراکز استان‌ها رسیده بود و حالا رزمندگان بی آنکه نگران سفره خانواده‌هایشان باشند، به دفاع و نبرد ادامه می‌دادند. اکبر ترکان نیز با روحیه مدیریت میدانی خود، یکی از جدی‌ترین چالش دوران خدمتش را با یاری حضرت امام (ره) و همت صنف کامیون‌داران با موفقیت پشت سر گذاشت. او که از دهه ۶۰ مشغول خدمت در رده‌های گوناگون سیاسی بود، کارنامه اجرایی پربار از خود به یادگار گذاشته است؛ استاندار ایلام، استاندار هرمزگان، معاون صنایع بنیاد جانبازان، رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل سازمان صنایع دفاع، وزیر دفاع و پشتیبانی در کابینه اکبر هاشمی رفسنجانی و رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل سازمان گسترش صنایع غذایی. اکبر ترکان را تنها فرد غیرنظامی می‌شناسند که به مقام وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح رسید. او با حافظه‌ای مملو از فرازونشیب‌های گوناگون عالم سیاست، سال‌ها در این فضا از هیچ خدمتی دریغ نکرد و سرانجام در سال ۱۴۰۰ بر اثر بیماری درگذشت.



کارتون شهر



رضا جنگی

در حاشیه آلودگی هوای مشهد

کوچه

گاهی کف خانه، میخ دارد!



غلامرضا نبی اسدی
روزنامه نگار

به خودشناسی نیاز داریم، به شناخت تهدیدها. به فهم تبدیل آن به فرصت. این یک واجب فردی و اجتماعی است که نفعش هم به فرد و جامعه می‌رسد. بدانیم روح‌های زخمی، دل‌های خونی، روان‌های عاصی، فقط خنجرخورده کوچه و خیابان نیست. گاهی کف خانه، میخ دارد. شیشه‌های پنجره‌های منزل، شبیه تیغ شده است و ما بی‌خبر، نگاهمان به بیرون است. این حال ناخوش را باید احوال پرسید و با شناخت عوامل، پی ترمیم بود. چندی پیش جایی خواندم که: «زودرنجی در کودکان، حاصل یک زخم روحی است؛ زخم‌هایی که ممکن است از چهار «ت» آسیب‌رسان حاصل شده باشد؛ تهدید، تحقیر، توهین و تمسخر. مراقبشان باشیم.» اما تأمل که کردم، دیدم فقط کودکان گرفتار این وضع نیستند. ماهایی که دهه‌های عمرمان، دست اول را تمام کرده است و انگشت‌های دست دوم را می‌شمارد، هم بر همین زمین نشسته‌ایم. خیلی‌وقت‌ها هم خود ما خنجرها را از بیرون به خانه آورده‌ایم. متأسفانه یاد نگرفته‌ایم که حلقه آخر زنجیره ناخوشی‌ها باشیم. ادامه داده‌ایم آن را. اگر نتوانسته‌ایم در کوچه و خیابان برابر کنش دیگران، واکنش نشان دهیم، در خانه با دوز بیشتر عملیاتی کرده‌ایم. بیرون تهدیدمان کرده‌اند، قفل زبان ما در خانه باز شده است. توهین کرده‌اند، جوابش را به اهل خانه داده‌ایم. در محل کار پا روی اعتبار و اعتماد ما گذاشته‌اند، ما تحقیر را در چهار گوشه خانه قاب کرده‌ایم. دیگران به تمسخر ما لبانشان تا بناگوش باز شده است، ما همان را کپی گرفته‌ایم برای اعضای خانواده خودمان. خرد و کلان هم نکرده‌ایم و همه را از یک‌طرف نواخته‌ایم. نتیجه هم مشخص است، به تکثیر بدی‌ها پرداخته‌ایم. معلوم است وقتی کاشتمان چنین باشد، برداشتمان هم جز این با نفرت مضاعف نخواهد بود. نفرت از خانواده، نفرت از جامعه، نفرت از همه. محصول گیاه نفرت هم تلخ‌تر از حنظل خواهد بود.

پرونده بسیاری از مجرمان خطرناک را اگر ورق بزنیم، به آشکارترین شکل، آثار این چهار «ت» را خواهیم دید. کودکانی هم که در فضایی چنین بزرگ شوند، عاطفه‌شان بزرگ نخواهد شد، بلکه همه وجودشان را خشم و غضب خواهد گرفت، بی‌آنکه امکان مهار آن وجود داشته باشد. مراقب باشیم چه می کنیم تا بدانیم فردا در برابر چه رفتاری قرار می گیریم.

روایت روز

ابزار ناکارآمد برای کنترل مصرف گاز



سیدمحسن موسوی‌زاده
روزنامه نگار

زمستان ۱۳۸۹ و بعد از اجرای فاز اول هدفمندی یارانه‌ها، اولین قبض گاز با رقم جدید به دست شهروندان رسید. قیمت‌ها افزایش زیادی یافته بود و همین مسئله سبب بروز سؤالاتی ازسوی مصرف کنندگان شده بود؛ اینکه آیا تناسبی بین رقم یارانه و افزایش بهای گاز وجود دارد؟ آن زمان شرکت گاز با توضیحاتی اعلام کرد که قیمت برای پرمصرف‌ها افزایش یافته است و افرادی که الگوی مصرف را رعایت کرده‌اند، بهای گازشان چندان زیاد نشده است، از این رو بسیاری از روزنامه‌ها تیترهایی مانند «پرمصرف‌ها نقره‌داغ شدند» و «کم‌مصرف‌ها؛ برنده بهای جدید گاز» را برگزیدند و مطالبی درج کردند که پرمصرف‌ها سبب فشار بر شبکه گاز کشور شده‌اند و چه دلیلی دارد مردم عادی، تاوان افت فشار ناشی از کمبود گاز را متحمل شوند؟ هفته گذشته، قیمت‌های جدید گاز اعلام شد و دوباره مطبوعات و خبرگزاری‌ها تیترهایی مانند «سهم ۱۰ برابری مشترکان پرمصرف از یارانه گاز» و «مشترکان پرمصرف، ۵درصد گاز خانگی را مصرف می‌کنند» را انتخاب کردند.

اما آیا به راستی آنچه امروز افزایش بی‌رویه مصرف گاز در کشور گفته می‌شود، فقط تقصیر مشترکان پرمصرف است؟ واقعیت این است که هرچند باید با اقدامات مناسب، مصرف گاز در سطح خانگی و تجاری را کنترل کرد، ازسوی دیگر بررسی‌ها نشان می‌دهد در چند دهه گذشته، یکی از سیاست‌های مهم دولت‌ها، سوق دادن سبد انرژی مردم به سوی استفاده از گاز بوده است. همین مسئله سبب شده است اکنون سهم گاز در سبد انرژی، به ۷۵ تا ۸۰درصد افزایش پیدا کند، این درحالی است که بسیاری از کشورها سعی می‌کنند در سبد مصرف انرژی خود، تنوع بیشتری ایجاد کنند تا بتوانند درصورت پدید آمدن مشکلات از بروز شوک‌های احتمالی جلوگیری کنند. اما در دهه‌های گذشته، نه‌تنها مسئله تنوع در سبد مصرف انرژی ازطریق حمایت ورود بخش خصوصی محل توجه قرار نگرفت، بلکه مدام به‌جای اینکه سعی کنیم در مناطق کم‌جمعیت‌تر از سایر گزینه‌ها برای تأمین انرژی استفاده کنیم، با صرف بودجه‌های کلان سعی کرده‌ایم حتی مناطقی را که افق جمعیتی کاهشی دارند، هم زیرپوشش سیستم مصرف گاز قرار دهیم. نتیجه این سیاست، اکنون خودش را به صورت کمبود گاز و تلاش برای جایگزین کردن سوخت در کارخانه‌ها در فصل سرد سال، نشان داده است. حالا سؤال اینجاست که چرا به‌جای اینکه به نقد سیاست‌های انرژی در دهه‌های گذشته بپردازیم و عمل سیاست‌گذار را بازبینی کنیم، می‌خواهیم با انتشار اخبار پرمصرف‌های ثروتمند و برخوردار و کم‌مصرف‌های کم‌برخوردار و محروم، اوج مصرف گاز در کشور را مدیریت کنیم؟ این راهکار تا چندوقت جواب می‌دهد؟



عکس روز

صدایی از جنوب خراسان

پنجشنبه، ۲۴آذر، ورزشگاه آزادی بیرجند مملو از جمعیت بود. از تمام شهرهای استان خراسان جنوبی آمده بودند تا دغدغه‌ها و دردهایشان را با رئیس دولت مطرح کنند؛ از کادر درمانی که روی بیلبورد نوشته بودند «مدافع جانتان بودیم، مدافع حقمان باشید!» تا کودکان و جوانانی که چشم‌انتظار روزهای روشن‌اند.

عکس: مسعود نوفرستی | فارس

ادامه یادداشت

... تلاش مؤثر همکارانمان در حوزه حمل‌ونقل هستیم و می کوشیم تا با ساختن وضعیتی بهتر برای رانندگان و کنشگران این حوزه، در خدمت به مردم گامی بلندتر برداریم. ارتقای وضعیت خدمت‌دهی قطار شهری، نوسازی مدام ناوگان حمل‌ونقل، خریدهای فصلی واگن، اتوبوس و میدل‌باس و طراحی خطوط جدید ناوگان شهری گام‌های کوچکی است که برای خدمت به مردم بزرگ برمی‌داریم. بی‌گمان با همت جهادگونه همکارانمان در حوزه حمل‌ونقل و حمایت‌های شورای محترم اسلامی شهر، فضای خدمت‌رسانی گسترده‌تر خواهد شد، ان‌شاءا....

شوخی بی‌شوخی

کالباس با خیارشور بهتر است یا پیازوجعفری؟



مهدی محمدی
طنزپرداز

آقایی که توی صف نانوایی جلوی من ایستاده بود، داشت با نفر جلوتر از خودش، یک فیلم را توی گوشی نگاه می کرد.

گفتم: داداش! ببخشید فضولی می‌کنم ولی این همه کلیپ با حال و کرکر خنده، تو اینترنت ریخته، بعد شما با این سرعت حلزونی اینترنت و قیمت نجومی بسته‌ها واستادین، کلیپ گوشت خوردن گربه رو دانلود می‌کنین، می‌بینین؟

به هم نگاهی کردند و بعد نفر جلویی گفت: گربه چیه داداش؟ این یکی از توله‌یوزهای به‌تازگی پیداشده منطقه تورانه، دندوناشون تازه جوونه زده، دارن برای اولین‌بار بهشون گوشت می‌دن!

گفتم: حیوون، حیوونه دیگه، چه فرقی داره؟ بعدش هم این فیلم‌ها رو تو اینترنت می‌ذارن که من و شما روکه دستمون به گوشت نمی‌رسه، بچزونن! مثلا دل شما روکه الان فقط چهارپنج پر کالباس بدون گوشت توی پلاستیک دسته، بسوزونن! گفت: من اگه کالباس بدون گوشت خریدم، به‌خاطر اینه که گیاه خوارم. بعدش هم نمی‌دونستم دقتت این‌قدر زیاده که هم کلیپ توی گوشی من رومی‌بینی، هم اینکه متوجه می‌شی کالباسی که خریدم، بدون قطعات گوشت هست!

گفتم: من نشنیدم گیاه‌خوارها سوسیس کالباس بدون گوشت بخورن. تازه این دوست دیگه‌مون هم که داری فیلم رو نشونش می‌دی، پلاستیک گوجه و تخم‌مرغ دسته، معلومه ناهار املت دارن. این هم دلش می‌سوزه که نمی‌تونه مثل اون حیوون، گوشت بخوره!

جلویی گفت: بودن این حیوون‌ها باعث می‌شه محیط زیست بهتری داشته باشیم. بعدش هم آخه تو از محیط زیست چی می‌فهمی؟

گفتم: از تو بهتر می‌فهمم. حداقل در عمل به محیط زیست ضربه نمی‌زنم. من الان خیلی وقته که برای نون پلاستیک نمی‌گیرم تا به محیط زیست آسیب نزنم.

بعد بلند داد زدم: مگه نه آقای نونوا؟

نانوا گفت: راست می‌گه طفلی. از وقتی که قیمت پلاستیک نون از ۵۰۰تومن رسیده به هزار، دیگه ندیدیم پلاستیک بخره!

نفر جلویی که معلوم بود از «طرفدار محیط زیست بودن من» جاخورده، دیگر با من حرفی نزد و به نفر جلویی خودش گفت: می‌دونستی این چوپانی که توله‌ها رو پیدا کرده، گفته از طریق خال‌ها و نقطه‌های سیاه و خط سیاه زیر چشم این حیوون‌ها فهمیده این دوتا توله یوزپلنگ هستند؟

گفتم: حالا انگار شاهکار کرده. یوزپلنگ رو که همه تشخیص می‌دن!

میوه‌فروش سر کوچه که پشت سر من بود، به من گفت: شما هنوز فرق جعفری و گشنیز رو نمی‌دونی؛ پنج ساله من تو کوچه تون میوه‌فروشی باز کردم، بازهم هر روز می‌گی اینی که برداشتم، گشنیزه یا جعفری؟ بعد تو می‌تونی توله یوز و ببر و شیر رو از هم تشخیص بدی؟

نفر جلویی گفت: چرا راه دوری بریم؟ همین الان می‌گه کلیپ گوشت خوردن گربه!

گفتم: چشمام ضعیفه خب، توی تفکیک دقیق گشنیز و جعفری به مشکل می‌خورم! گفت: چشمات ضعیف بود، کالباس من رو آنالیز کردی، دیدی توش گوشت نداره؟

گفتم: حالا چرا سر اینکه گفتم کالباس بدون گوشت خریدی، این قدر ناراحت شدی؟ من اگه فهمیدم این کالباس بدون گوشته، به خاطر اینه که خودم هم همیشه از همین مدل کالباس‌ها می‌خرم. راستی شما کالباس با خیارشور بیشتر دوست دارید یا با پیازجعفری؟



حق با شماست

بیان مشکلات با شما انعکاس و پیگیری با ما

راه‌های ارتباطی

۳۰۰۰۷۲۸۹

۳۷۲۸۸۸۸۱-۵